اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت ۱۸۶)

درمان بیماری (بخش ۲۸)

فداکاری سلولی

هر تار موی سفید شده، نشان از یک فداکاری سلولی است که ترجیح می‌دهد کنار رود تا به یک سلول سرطانی تبدیل نشود. مو سفید می‌شود اما خطر سرطان کاهش می‌یابد. این نتیجه‌گیری را دانشمندان توکیو در یک تحقیقات به دست آورده اند. بعضی سلول‌ها تقسیم شدن خود را متوقف می‌کنند و از چرخه سلولی خارج می‌شوند و در نهایت حذف می‌شوند. آنها رنگدانه‌های خود را از دست می‌دهند و سفید می‌شوند و این یک نوع فداکاری است برای جلوگیری از تبدیل شدن به سلولهای سرطانی. آنها سفید میشوند تا جلو یک خطر بزرگتر را بگیرند.

اما این سلول‌ها می‌توانند یک مسیر دیگر را هم در پیش گیرند، اینکه آنها به تقسیم و رشد خود ادامه دهند و می‌توانند به سرطان پوست تبدیل شوند. بنابراین سفید شدن موها و پیری طبیعی نشانه روال درست بدن در مقابله با مشکلات بزرگتر است. حتی این مورد در مورد چین و چروک پوست هم صدق می‌کند؛ پوست خودش را بازنشسته می‌کند و شادابی سابقش را از دست میدهد و به شادابی کمتر رضایت میدهد تا به سرطان تبدیل نشود.

سلول‌های بنیادی هم با افزایش سن، تقسیم شدن را متوقف می‌کنند، تا احتمال سرطان پایین آید، در نتیجه ترمیم بافت‌ها کند می‌شود؛ اما در عوض بدن از سرطان‌های خطرناک محافظت می‌شود. این‌ها فداکاری‌های خاموش بدن ماست. ما خودمان از فرآیندهای بدن خویش خبر نداریم. اما او خودش میداند که چطوری از خود محافظت کند. خدای رحمان وقتی از خلقت انسان صحبت می فرماید؛ عمدا از مراحل مختلف خلقت صحبت میفرماید. ابتدا خاک، بعد نطفه، بعد علقه، بعد مضغه، بعد استخوان، بعد گوشت و سایر مراحل. همه اینها ثابت میکند که بدن انسان مرحله به مرحله هوشمند خلق شده است و خدای رحمان آن را اینطوری آفریده است. بنابراین بدن ما هوشمند است و روال و طرز کار و طرز ترمیم خود را میداند. او حتی میداند که در چه زمانی، بعضی سلولها را بازنشسته کند تا از یک سری مشکلات ناخواسته جلوگیری شود و انرژیش را برای کارهای مهمتر بگذارد.

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الإنْسَانَ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ طِينٍ ﴿١٢﴾ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ﴿١٣﴾ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ﴿١٤﴾ ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ ﴿١٥﴾ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ ﴿١٦﴾

و به يقين انسان را از عصاره‌ای از گل آفريديم(١٢) سپس او را [به صورت] نطفه‌ای در جايگاهی استوار قرار داديم(١٣) آنگاه نطفه را به صورت علقه درآورديم پس آن علقه را [به صورت] مضغه گردانيديم و آنگاه مضغه را استخوانهايي ساختيم بعد استخوانها را با گوشتی پوشانيديم آنگاه [جنين را در] آفرينشی ديگر پديد آورديم آفرين باد بر خدا كه بهترين آفرينندگان است (١٤) بعد از اين [مراحل] قطعا خواهيد مرد (١٥) آنگاه شما در روز رستاخيز برانگيخته خواهيد شد (١٦)

پیری نشانه فداکاری‌های زیادی است که در سکوت بدون آنکه خود بدانیم انجام می گیرد. بنابراین پیری می‌تواند نشانه خردمندی هوشمندانه بدن ما باشد. پیری یک نوع حکمت است که میتواند در معنویت و کالبد ما شکل بگیرد که اگر کسی آن را شکل ندهد، دچار مشکلات عدیده ای میشود. بعضی ها از پیری می ترسند و برای جلوگیری از آن دست به دامان انواع

داروهای مصنوعی میشوند که عملا کار را خرابتر میکند. خیلی افراد از پیری ترسیدند و شروع به جوان سازی کالبد خویش کردند که در نهایت برعکس شد و زشت شدند.

آدمی در پیری، سرعت را کاهش میدهد تا دقتش را افزایش دهد. مثلا متابولیسم بدنش را کاهش میدهد تا که تولید رادیکالهای آزاد کمتر شود و بدن با سرعت کمتری پیر شود و دچار بیماریهای مهلک نشود. به این طریق سلامت را بر ظواهر فریبنده دنیایی ترجیح میدهد. اما بعضی ها در پیری، مفاهیمی مثل عشق را بر می گزینند که باعث فروپاشی ناگهانی سیستم روان میشود. این مفهوم در سطح جامعه هم وجود دارد. افراد بازنشسته میشوند و آن موقع باید سایر افراد خانواده توقعات خود را پایین آورند تا فرد میانسال یا پیر بتواند مقداری از سرعتش بکاهد و خود را از هرج و مرجهای سابق تا حدی کنار بکشد و کار را به افراد جوانتر بسپارد. حتی این مساله در زندگی مشترک همسران هم مطرح است. ازواج باید از مسائل سابق دست کشیده و به مسائل جنبه معنوی تر بدهند و دست از یک سری خواسته ها و امیال بکشند و در کنار هم به آرامش و سکون برسند. که اگر زن و شوهری در دوران جوانی به درستی با هم نبوده باشند و معنویت کسب نکرده باشند، دوران پیری خود را در هرج و مرج طی خواهند کرد و عاقبتشان در هاله ای از ابهام قرار می گیرد. همسران معنوی به عنوان یک واحد از جامعه، میتوانند

نقش مهمی را در آرامش کلی جامعه ایفا کنند. خانواده ها مثل سلولهای بنیادی بدن هستند که یک جامعه سالم را میتوانند تشکیل دهند. البته هدف از ازدواج هم، به سکون رسیدن و آرام گرفتن در کنار هم است (خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا= از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید**).**

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۲۱﴾

و از نشانه‌های او اینکه از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید و میانتان دوستی و رحمت نهاد آری در این [نعمت] برای مردمی که می‌اندیشند قطعا نشانه‌هایی است«۲۱»

اما این مسئله از یک جهت دیگر هم مطرح است زیرا خوف و حزن در روان ما می‌تواند به کالبد ما هم انتقال یابد. کالبد بدن ما می‌تواند خودزنی‌های الکی انجام دهد و در نتیجه نتایج ناخواسته پیش آید؛ این‌ها فداکاری سلولی نیستند، بلکه خودزنی سلولی هستند. هر معنویت غلطی اثرات جبران ناپذیری بر کالبد ما هم دارد که گاهی برای حفظ وضعیت جاری، او را وادار به خودزنی میکند.

صبر و خلق و خوی متعادل به نفع سیستم ایمنی بدن ماست و قطعا در تصمیم گیری سلول‌های بدنی ما هم موثر هستند. البته این رابطه به طور مستقیم و ساده نیست. این‌ها یک علت و معلول ساده نیستند؛ بلکه مقداری روابط غیر مستقیم هستند. معنویت‌های بالا آن را خیلی خوب درک می‌کنند. معنویت ما و کالبد ما دو جزیره جدا نیستند، بلکه یک اکوسیستم واحدند که روی هم تاثیر می‌گذارند. آرامش و خوشبختی فقط یک حس نیست که با روشهای مصنوعی بدست آید. بلکه یک پیام زیستی و روانی است که از معنویت ما شکل می‌گیرد. برخلاف مدیتیشن که میخواهد معنویت را کم رنگ کند و آن را به طرز تنفس و طرز نشستن و بعضی حرکات دیگر تقلیل دهد.

صبر فقط یک فضیلت و اخلاق خوب نیست، بلکه یک سپر و محافظ کننده است. ما باید صبر را در تمام فرآیندهای تغذیه، ازدواج و ... تاثیر دهیم زیرا صبر گام‌هایی آهسته و مطمئن است که منجر به ضرر رسانی و آسیب به سلول‌های بدن و روان ما نمی‌شوند. خدای رحمان حتی در بدن ما، فداکاری سلولی گذاشته است تا به ما درس فداکاری بیاموزد. آن خالق بی همتا، نشانه های زیادی حتی در وجود خودمان گذاشته است تا بهتر مفاهیم معنوی مثل فداکاری را بفهمیم.

وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ ﴿٢٠﴾
و روی زمین برای اهل یقین نشانه هایی [متقاعدکننده] است (٢٠)

وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ ﴿٢١﴾
و در خود شما پس مگر نمی بینید (٢١)

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ ﴿٥٤﴾
خداست آن کس که شما را ابتدا ناتوان آفرید آنگاه پس از ناتوانی قوت بخشید سپس بعد از قوت ناتوانی و پیری داد هر چه بخواهد می آفریند و هموست دانای توانا (٥۴)

بدن به مرحله‌ای می‌رسد که از زیاده‌روی و افراط در رشد دوری می‌کند و این فرآیند مربوط به مال و منال دنیا هم هست. انسان باید در این امورات، بعد از مدتی از زیاده روی دوری کند و کم کم خود را کنار بکشد. حج چنین مفهومی را دنبال می‌کند. گاهی افراد حج می‌روند و حتی در ایام حج هر روز پیگیر امورات روزمره خود هستند و مدام به خانواده خود زنگ میزنند و پیگیر امورات دنیایی هستند. حج یعنی موقعیتهایی که درست کرده ای را بتوانی رها کنید و تمام دلخوش کنکها و گرمی هایی که درست کرده ای برای خودت، را رها کنید و به پایه های اولیه خود برگردید.

وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ ﴿۶۸﴾

و هر كه را عمر دراز دهيم او را [از نظر] خلقت فروكاسته [و شكسته] گردانيم آيا
نمى انديشند (۶۸)

وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ ﴿۶۹﴾

و [ما] به او شعر نياموختيم و در خور وى نيست اين [سخن] جز اندرز و قرآنى
روشن نيست (۶۹)

لِيُنْذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿۷۰﴾

تا هر كه را [دلى] زنده است بيم دهد و گفتار [خدا] در باره كافران محقق گردد (۷۰)

فداکاری سلولی قسمتی از پروژه بقاست که بدن سالم برای خود انتخاب میکند. انسان از خاک است و به خاک برمی‌گردد. پیری بخشی از برنامه‌های محافظتی بدن است. کاهش توان تدریجی برای جلوگیری از فلج شدن کامل بدن. این مرحله را قرآن مرحله پیری (شَیب در عربی) می نامد. شَیب مرحله‌ای از زندگی است که بدن آرام می‌شود و به حکمت نزدیک‌تر می‌شود. افراد که پیر میشوند، باید حکیم تر شوند و گرنه کالبد آنان در مقابله با مشکلات جسمی، روش درستی را انتخاب نمی کند. حکمت و خِرد جزء

لاینفک دوران پیری است که باید هر فردی آن را دارا باشد. بعضی افراد پیر میخواهند که دوباره بچه شوند و این اصلا جالب نیست. بنابراین بدن ما از حکمت ما و صبر ما تاثیر می‌پذیرد. بنابراین مرحله پیری مرحله‌ای از زندگی است که باید بر اساس حکمت الهی بچرخد. بدن ما براساس معنویت صحیح ما، برای حفظ تعادل در بدن ما بعضی توان‌ها را کم می‌کند.

بیماری در بدن ما ابتدا یک نوع آشوب معنوی است. گاهی بدن ما جهت جلوگیری از بعضی مشکلات، تصمیمات اشتباه می‌گیرد و به این طریق بیماری معنوی به سطح کالبد می رسد. در متون اوستایی دروج (به معنای دروغ) به معنای آشفتگی و بی‌نظمی درونی است. در قرآن هم، لفظ لغو در مقابل سلامت آمده است. لغو همان اعمال و حرفهای بی ربط و آشفته و بی نظم است. مومنان کسانی هستند که پندار نیک دارند و از لغو دوری میکنند(وَالَّذِینَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ).

لا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلا تَأْثِيمًا ﴿٢٥﴾ إِلا قِيلا سَلامًا سَلامًا ﴿٢٦﴾

در آنجا نه بیهوده‌ای می‌شنوند و نه [سخنی] گناه‌آلود (٢٥) سخنی جز سلام و درود نیست (٢٦)

مطالعات ثابت کرده است که سبک تغذیه در مکانیزم فداکاری سلولی تاثیرگذار است. قند، چربی و کالری بیش از حد می‌تواند سلول‌ها را سریع‌تر وارد فرآیند پیری کند. بنابراین سبک تغذیه غلط نمی‌گذارد بدن و کالبد ما به درستی تصمیم بگیرند و باعث عصیان می‌شوند. اما تغذیه صحیح و متعادل باعث فداکاری سلولی سالم می‌شوند. تغذیه های روانی غلط هم تاثیرات عمیقتر و خطرناکتری بر این موضوع دارند.

در جهنم جلدها زود به زود عوض می‌شوند که نشان از یک سیستم تغذیه غلط دارد. زیرا خراب شدن جلدها نشان از تاثیر عمیق بیماری بر بدن جهنمیان است.

وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٢٢﴾

و [شما] از اینکه مبادا گوش و دیدگان و پوستتان بر ضد شما گواهی دهند [گناهانتان را] پوشیده نمی داشتید لیکن گمان داشتید که خدا بسیاری از آنچه را که می کنید نمی داند (۲۲)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَارًا كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿۵۶﴾

به زودی کسانی را که به آیات ما کفر ورزیده اند در آتشی [سوزان] درآوریم که هر چه پوستشان بریان گردد پوستهای دیگری بر جایش نهیم تا عذاب را بچشند آری خداوند توانای حکیم است (۵۶)

در پیری باید از یک سری خواسته‌ها دست کشید. این یک روال طبیعی و سالم است. اما شاعر در ۷۰ سالگی در تمنای دختر ۱۸ ساله است! و این اوج توهم شاعر را می‌رساند که چطوری نمی‌داند واقعیت چیست و توجه نمی‌کند. افراد که سنشان بالا میرود، کیفیت بدنی و روانیشان هم پایین می آید. ولی آنها دنبال جوان کردن خود می روند و بعضی کارهای غلط روی کالبد خود انجام میدهند که نشان از معنویت غلط آنان دارد. پیری که حکمت نداشته باشد، بدنش را دچار گرفتاری های زیادی میکند. کالبد ما در دوران پیری، مقداری از خصوصیات و توانایی هایش کاسته میشود و افراد در عوض این کاستی ها، باید به حکمت و خرد خویش تکیه کنند. حکمت و خرد در خیلی از مواقع از زور بازو و سایر آیتمها قدرتمندتر است.

خدای رحمان حج گذاشته است تا که آدمی در مرحله شَیب (پیری) ، بعضی اهداف و زرق و برقها را کنار نهد. در حج مردم موی سرشان را می تراشند و

در آنجا باید القاب و عناوین و پیرایشها را فراموش کنند. آخر پیری و معرکه گیری به این معناست که افراد معنوی زندگی نکرده اند و در لحظاتی که توانایی جسمی و روانی و کالبدی خود را از دست داده اند، رویاهای ناشناخته و ارضا نشده ذهنی افراد ظهور پیدا میکند و به یک بار سنگین برای فرد سالخورده تبدیل میشود. پیری در مکاتب مختلف معانی مختلف دارد. در مهر پرستی، پیر یکی از مراحل هفت گانه مهر پرستی است که پیر در آن نقش مبالغه آمیزی دارد که به دور از واقعیت است. شعرا که بیشترشان پیرو دین مهرپرستی هستند، معتقدند که پیر شفادهنده بیماریهای جسمی و روانی است. اما این دید نسبت به پیر، اغراق آمیز و برخلاف آموزه های قرآنی است. مثال پیر در قرآن که شَیب نامیده شده است، زکریاست که حتی در دوران پیری نیازمند خداست و هیچ ادعائی ندارد. در عرفانهایی مثل مهرپرستی، شرط رشد، در خدمت پیر بودن است. در این عرفانها، پیر محور هستی و رشد است و افراد باید به آنها مراجعه کنند و عملا به یک قطب تبدیل میشود. از نظر آنها اقتدای سالک به پیر طریقت، در حقیقت پیروی از خورشید است. این همان نظر مهرپرستان است که پیر را مثل خورشید میدانند. در حالی که پیر در قرآن مفهوم دیگری دارد که نشان از تعادل بین توانایی های جسمی و حکمت دارد. در پیری توانایی های جسمی کمتر میشود ولی در عوض حکمتش بیشتر میشد. انسانها در پیری باید استایل زندگی خود را تغییر دهند

و از وزنه سنگین جسمانی به وزنه سنگین حمکت تغییر استایل دهند. فداکاری سلولی هم به این معناست. روشهای مهرپرستی در زندگی بدن را مجبور به اتخاذ روشهای غلط در دوران پیری میکند.

خیال بافی‌ها هم باعث ایجاد اختلال در فداکاری سلولی می‌شوند و افراد دچار بیماری‌های عجیب و غریب می‌شوند. بدن وقتی پیر می‌شود انرژیش را از دست می‌دهد. زیرا انرژیش را به چیزهای مهمتر مثل خونرسانی و قلب و ریه و غیره می‌دهد. اما افراد می‌گویند که یک قرص می‌خوریم که موی سرمان سفید نشود؛ به این طریق برخلاف روتین هوشمند طبیعی بدن عمل می‌کنند و کاری که کالبد ما هوشمندانه انتخاب میکند را بی اثر میکنند. در پیری عضلات بدن کم کم ضعیف‌تر و حجمش کمتر می‌شود، تحرک کمتر می‌شود، حتی مغز انسان، توان خود را به کارهای اصلی و مهمتر اختصاص می‌دهد.

در خانواده هم همین مسئله مطرح است. گاهی افراد در خانواده خرج‌هایی انجام می‌دهند که جزو نیازهای اولیه نیست. برای خرید وسائل غیر ضروری هزینه‌های زیادی می‌کنند، اما در نیازهای اولیه می‌مانند.

انسان باید بداند که در چه مرحله‌ای از زندگی است و موقعیت خود را بشناسد. زکریا با خدای رحمان درد دل میکند و به وضعیت جسمانی خویش اعتراف میکند. او میگوید که پروردگارا استخوانهایم سست شده اند و موهایم

سفید شده اند. این اعتراف به آن معناست که فرد تکلیف خودش را در اینجا میداند و میداند که در چه مرحله ای از زندگی است. بعضی ها که موهایشان سفید شده است، قادر به هضم این مساله نیستند که پیر شده اند. کسی که حکمتش را در دوران جوانی پرورش نداده باشد، پیری برای او یک ضربه سنگین است و ممکن است به روشهای غلط برای جلوگیری از آن متوسل شود و به بدن خود ضربات جبران ناپذیری بزند.

ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا ﴿٢﴾

[این] یادی از رحمت پروردگار تو [در باره] بنده اش زکریاست (۲)

إِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا ﴿٣﴾

آنگاه که [زکریا] پروردگارش را آهسته ندا کرد (۳)

قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا ﴿٤﴾

گفت پروردگارا من استخوانم سست گردیده و [موی] سرم از پیری سپید گشته و ای پروردگار من هرگز در دعای تو ناامید نبوده ام (۴)

خدای رحمان می‌خواهد بفرمایند که جلوی پیری را نمی‌توانید بگیرید و اگر جلوش را بگیرید، خراب‌تر و سریعترش می‌کنید.

شیطان فداکاری سلولی نکرد، حتی خود شیطان هم به علت عدم فداکاری، به آدم سجده نکرد و شورش و عصیان را برگزید. به این طریق سبک زندگی شیطان به عصیان علیه نظام رحمانی تبدیل شد و همین عصیان‌ها باعث این همه آشوب و ظلم شده است.

معنویتهای فیک زیادی به اسم تراپی و روانشناسی و ذهن مثبت و ... بوجود آمده اند. همه اینها باعث جریان یافتن معنویت غلطی در انسانها میشوند و باعث به هم ریختن فرد میشوند. فرد باید آنقدر معنویت خود را محکم کند که بوسیله حکمت هر چیزی را حل کند و بتواند در مقابل معنویتهای غلط مقاومت کند. یک فرد پیر میتواند با حکمتش مشکلاتی را حل کند که هزار جوان نمی تواند. یا به قول دیگر، پیر در خشت خام چیزی می بیند که جوان در آینه نمی بیند. این بخاطر پیر بودن نیست و بلکه بخاطر حکمتش است.

دست و پا و سایر اعضای بدن ما، در روز قیامت علیه انسان شهادت میدهند. زیرا انسان با معنویت غلط خویش در دنیای فانی، کارکرد صحیح آنان را مختل میکند. درد در بدن ما نوعی شهادت است. یعنی روند بدن درست

نیست و بدن ما میخواهد بوسیله درد و تب بگوید که من در دردسر افتاده ام. اما خیلی از قرصها و داروها میخواهند این نوع شهادت را از بین ببرند و البته این درمان نیست و بلکه خفه کردن بدن است.

فداکاری سلولی در ازدواج هم مطرح است. یعنی افراد از خواسته‌های غیرمنطقی، علی رغم میل باطنی خویش بگذرند و به راه راست برگردند تا تضاد منافع پیش نیاید. که این فداکاری فقط در قالب مودت و رحمت امکان پذیر است. عشق به عنوان یک مفهوم شیطانی، روند صحیح فداکاری را در خانواده به هم میزند و آن را به یک سرطان غیر قابل علاج تبدیل می کند.

انسان باید به مرحله ای از معنویت برسد که بعضی خواسته ها و چیزهای غیرضروری را فدای بعضی چیزهای ضروری کند. آب و نان و لبنیات و چای و غذاهای ضروری دیگر باید سالم باشند، زیرا ما هر روزه از اینها استفاده می کنیم و اگر سالم نباشند، بدن ما را از روال صحیح خارج می سازند. حتی ستارگان و درختان هم پیر میشوند و بالاخره روزی می میرند.

حتی استفاده زیاد از هوش مصنوعی هم، به معنای تنبل کردن منطق و هوشهای پایه ای است و این مبحث جدیدی است که باید از همین اول مواظب آن باشیم و در آن زیاده روی نکنیم. هوش مصنوعی به عنوان یدک و ابزار کمکی میتواند به ما کمک کند. اما نباید جای توانایی های پایه ای را بگیرد.

هیچ چیزی نباید جای توانایی های اولیه و پایه ای ما را بگیرد. در درمان بیماری ایوب، بیان شد که پا نقش مهمی در درمان بیماری دارد. به همین خاطر توانایی های بیس و پایه ای را نباید هیچوقت ضعیف کنیم. اما متاسفانه افراد در این دوره و زمانه از هوش مصنوعی به درستی استفاده نمی کنند و توانایی های پایه ای خود را استفاده نمی کنند و آن را ضعیف میکنند. در آینده بیماریهای ناشناخته ای ناشی از استفاده نادرست از هوش مصنوعی پیش خواهد آمد. خدای رحمان توانایی های اولیه را با رِجل (پایه) معرفی فرموده است و توانایی های ثانویه و یدک را با یَد (دست) معرفی می فرماید. در قسمت یکم طهارت بیان شد که در وضو باید پاها مسح شوند و دستها شسته شوند. مسح به معنای برگشت به توانایی های پایه ای بدن است و شستن به معنای دست شستن و کنار گذاشتن توانایی های یدکی است. بنابراین انجام وضو قبل از نمازهای پنجگانه به این معناست که باید در شبانه روز، پنج بار به توانایی های اولیه خویش برگردیم و امکانات ثانویه و یدک (مثل هوش مصنوعی و اینترنت و تلویزیون و ...) را کنار بگذاریم. که اگر این کار را نکنیم، وارد یک نوع زندگی سقر مانند خواهیم شد و مثل ربات می شویم. نماز ما را از چنین مشکلاتی نجات میدهد. کسانی که وارد سقر میشوند، اولین دلیل آن را بجا نیاوردن نماز اعلام میدارند.

مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ ﴿۴۲﴾ چه چیز شما را به سمت سقر سلوک داد (۴۲)
قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ ﴿۴۳﴾ گویند از نمازگزاران نبودیم (۴۳)

ما اینجا می فهمیم که نماز مهترین رکن دین است که مثل آب و غذا و نان لازم است. نماز متوقف کننده است و میتواند خواسته ها و خواهشهای نفسانی را متوقف و کنترل کند. در نتیجه بدن ما بهتر می تواند بین امورات مهم و غیر مهم انتخاب کند. اگر انسان بر یک روال پیوسته فکری و روانی باشد، امیال و آرزوها او را محاصره میکنند و او را با خود می برند و تنها راه نجات از این پیوستگی روانی، قطع کردن این امورات است که نماز برای همین هدف طراحی شده است. نماز مثل سبوس داخل آرد است که گرسنگی پیوسته را قطع می کند.

مومنان کسانی هستند که در نمازهایشان سهل انگار نیستند و بطور مداوم آن را بجا می آورند و به این طریق زندگی راحتی را خواهند داشت و اذیت نمی شوند.

در آخر الزمان ، انسانها نیاز به چندین نوع قیام دارند تا وضعیتشان خوب شود و نجات پیدا کنند. هر فردی باید این قیامها را انجام دهد تا حدی که وضعیت خودش و جامعه اش رو به نیکی برود. این چهار قیام طبق قرآن عبارتند از :

۱- أَقِيمُوا الصَّلوة : بجا آوردن نماز

۲- أَقِيمُوا الدّينَ : بجا آوردن استایل زندگی رحمانی اعم از درمان بیماری و تغذیه و سایر جوانب.

۳- أَقِيمُوا الوَزنَ : وزنها و میزانها را به هم نزدن و اقدام به تصحیح کردن آنها. این را باید آحاد افراد جامعه و مسئولین هر کس به اندازه توانایی خود انجام دهد.

٤- أَقِيمُوا الشَّهادَة لله : یعنی بی تفاوت نباشید و در اجرای اینها خودتان پیش قدم باشید تا شاهد و نمونه برای بقیه شوید. اقامه شهادت یعنی گفتن واقعیتهایی که خودتان شاهد آن هستید و به آن یقین دارید. گفتن واقعیتهایی که حتی اگر تمام دنیا مخالف آن باشند.